مطالعات تاریخ اسلام
سال دهم/ شمارهٔ ۳۷/ تابستان ۱۳۹۷

بررسی تحدیدگرایی در قرائات و تسبیع آن توسط ابن‌مجاهد

مرتضی ایروانی نجفی[۱]
زهرا حیدری آبروان[۲]

چکیده: اظهارنظرهای بی‌شماری در تاریخ قرائات درباره تقسیم و محدود نمودن قرائت‌های قرآن به عدد هفت توسط «ابن‌مجاهد» وجود دارد. یکی از اصلی‌ترین محورهای نقد عملکرد وی، اصل تحدیدگرایی و جلوگیری از نشر و گسترش هر نوع قرائت دیگری از قرآن به‌جز موارد منتخب خود است. به نظر می‌رسد لازم است عملکرد او از منظر تاریخی و صبغه محدودیت‌گرایی در ادوار مختلف تاریخ اسلام تا قرن چهارم هجری مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان به این مسئله پاسخ گفت که آیا تحدیدگرایی در قرائات بدعتی انجام شده توسط وی بوده است یا خیر؟ جستار حاضر با روش توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی، پیشینه تحدیدگرایی از عصر پیامبر را تا قرن چهارم هجری مورد بررسی قرار داده و رهاورد آن چنین بوده است: اولین بنیان‌گذار اندیشه تحدیدگرایی در قرائات، شخص پیامبر اکرم بودند و تفکر مذکور، پس از ایشان در اعصار مختلف دنبال گردید و نهایتاً در قرن چهارم ابن‌مجاهد آن را به منصهٔ ظهور رساند. به همین سبب نمی‌توان به اصل تحدیدگرایی در عرصه قرائات قرآن خدشه‌ای وارد نمود.

واژه‌های کلیدی: پیامبر اکرم، تحدیدگرایی، قرائات، ابن‌مجاهد

---

۱ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)، دانشکده الهیات شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد
iravany@um.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد
z.heidary.abrovan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۰۷ تاریخ تأیید: ۹۶/۱۱/۰۷

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.3.3]

A Study of Ibn Mujahid's Limiting Approach towards Quranic Readings and Restricting Them into Seven Readings

Morteza Irvany Najafi[1]
Zahra Heidary Abravan[2]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.3.3]

Abstract: In the history of the Quranic readings, there are many debates about dividing and restricting them to seven readings by Abu Bakr Ahmad Ibn Musa Ibn al-Abbas Ibn Mujahid, known as "Ibn Mujahid". One of the main points of critics regarding this discussion is the principle of limitation and the prevention of dissemination and development of any other reading of the Quran, except for his own choices. Given the large number of positive and negative comments in this regard, it seems necessary to examine his performance historically as well as to study the history of such a limiting approach in different eras of Islamic history until 4th century AH. By doing so, a judgment can be made about this important historical event and the following question can be answered: whether restricting of the Quranic readings is a heredity made by him or not? This research uses a descriptive-analytical method regarding the historical data to review the history of such a limiting approach from the age of the Prophet until the 4th century AH. It is concluded that: The first founder of limiting approach for the Quranic readings was the Prophet himself and after him, this idea has been pursued in different centuries and finally, Ibn Mujahid formalized it in the 4th century AH. For this reason, such a limiting approach regarding Quranic readings cannot be considered as a heredity, and thus be rejected.

Keywords: the Prophet (PBUH), limitation, Quranic readings, Ibn Mujahid

1 Associate Professor (Responsible Author), Ferdowsi University of Mashhad, iravany@um.ac.ir
2 Ph.D. student of Ferdowsi University of Mashhad z.heidary.abrovan@gmail.com

مقدمه

مرز قائل شدن بین صحیح و ناصحیح و ایجاد محدودیت برای ناصحیح در سیرهٔ عقلا همواره امری پسندیده است. این سیره در قرآن کریم دارای جایگاه ویژه‌ای بوده و خداوند متعال در آیاتی از قرآن کریم[۱] به آن اشاره می‌فرماید. سیره مذکور در قرائات قرآن نیز وجود داشته است و بنابر شواهد تاریخی که بدان‌ها اشاره خواهد گردید، تعداد قرائت‌های قرآن در قرن چهارم توسط ابوبکر احمدبن‌موسی‌بن‌العباس‌بن‌مجاهد معروف به ابن‌مجاهد (تولد ۳۲۴ق.) به عدد هفت محدود شد. اگرچه عمل وی در تحدید قرائات تا امروزه تقریباً به‌صورت موجهی باقی مانده و در اذهان مسلمانان، تنها از میان این هفت قرائت یکی برگزیده می‌شود، اما اظهارنظرها درباره آن نیز فراوان است. این نظرات به‌گونه‌ای با یکدیگر خلط شده است که در بسیاری موارد مشخص نیست کدام‌یک از وجوه موردنظر منتقدان را دربرمی‌گیرد. لذا در مرحله اول بررسی نقدهای وارد بر ابن‌مجاهد، یکی از مهم‌ترین گام‌های سنجش نظرات، تفکیک این وجوه از یکدیگر است؛ زیرا به‌طور کلی می‌توان از چهار محور حجیت تحدیدگرایی، قرائات و مسائل پیرامون آن، قراء و مباحث مرتبط با ایشان و شهرهایی که قرائت‌های انتخابی توسط ابن‌مجاهد به این شهرها منتسب است به‌عنوان محورهای کلی بررسی نظرات درباره عمل ابن‌مجاهد نام برد. سپس می‌توان با بررسی وارد بودن یا غیرقابل پذیرش بودن این انتقادات، به شیوه‌ای صحیح عمل تسبیع قرائات را مورد سنجش عالمانه قرار داد. یکی از ثمرات اصلی این سنجش آن است که مشخص می‌گردد نقد عالمانه را باید بر کدام محور متمرکز نمود و از بیراهه‌گویی پرهیز کرد. لذا اولین محور ذکر شده موضوع بحث این پژوهش است تا فتح بابی باشد برای بررسی دقیق تاریخی در سه محور دیگری که نام برده شد.

به گفته ابن‌جزری (وفات ۸۳۳ق.) تعیین عدد و به‌خصوص محدودکردن قرائات به این عدد شیوه‌ای بود که ابن‌مجاهد در پیش گرفت و او اولین کسی بود که به تسبیع قرائات پرداخت.[۲] از سخن ابن‌جزری این‌طور برداشت می‌شود که پیش از ابن‌مجاهد اشخاصی به محدودکردن قرائات پرداخته‌اند و شاخصهٔ وی تنها همان تعیین عدد هفت است. نکته دیگر آنکه عمل انتخاب و برگزیدن به معنای آن خواهد بود که هرقرائت دیگری، حتی اگر در

---

۱ زمر، آیه ۹؛ نحل، آیه ۷۶.

۲ محمدبن‌محمد ابن‌جزری (۲۰۰۶)، *غایة النهایة فی طبقات القراء*، تصحیح توماس هنری، ج۱، قاهره: دارالکتب العلمیة، ص ۱۴۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.3.3]

جامعهٔ اسلامی رواج داشته و مطابق با قوانین نامکتوب در عرف مردم نیز بوده باشد، از نظر ابن‌مجاهد مردود بوده است. بر همین اساس یکی از انتقاداتی که هم از سوی معاصران وی و هم منتقدان پس از او وارد گردید، پیگیری روند تثبیت تحدیدگرایی در قرائات توسط اوست. بر همین اساس و با توجه به شواهد تاریخی موجود، فرضیه اصلی در جستار حاضر آن است که وی اولین شخص در زمینه محدود کردن قرائات نبوده است و همان‌گونه که در کلام ابن‌جزری و سایرین و در روایات تاریخی دیده می‌شود پیشینه این امر را باید در عصر نزول جست‌وجو نمود. هرچند از نظر عقلی نمی‌توان ادعا کرد اصل محدود کردن قرائات و تمیز بین صحیح و سقیم آن با توجه به صبغهٔ قرآنی کلیت این قانون، امری است که تنها توسط یک شخص و در قرن چهارم انجام گرفته و پیش از وی، حتی شخص نبی مکرم اسلام(ص) که اولین عامل به قوانین قرآنی است، توجهی به آن نداشته است و اجازه می‌فرموده هر شخص بنابر آنچه دیدگاه و میل اوست، به قرائت قرآن کریم بپردازد. با وجود این، برای اثبات مستدل‌تر این فرضیه لازم است به ریشه‌های تحدیدگرایی در تاریخ قرائات قرآن پرداخته شود و با دلایل متقن تبیین نمود که تحدیدگرایی در عصر نزول وجود داشته است. بر همین اساس، روایات تاریخی و مرتبط با این بحث در کنار یکدیگر گزارده شد و مواردی در هریک از اعصار تاریخی که بتوان به‌عنوان نقاط عطف از آنها نام برد، بررسی گردید.

درخصوص پیشینه آثار مرتبط با مقاله حاضر باید این نکته را یادآور شد که به‌طور کلی کتاب‌های مربوط به اظهارنظرها دربارهٔ ابن‌مجاهد را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود. نخست کتبی که منتقدین ایشان نگاشته‌اند و البته تنها شامل انتقاد نبوده و به‌طور کلی به موضوع قرائات مرتبط است. همانند احمدبن‌عمار مهدوی (وفات ۴۳۰ق.)، اسماعیل‌بن‌ابراهیم قراب در *شافی*، ابن‌جزری (وفات ۸۳۳ ق.)و غیره. دوم کتاب‌هایی که مدافعین ایشان نوشته‌اند و البته به نظر می‌رسد در وجه اصلی خود، به منظور دفاع از قرائات سبعه به نگارش درآمده‌اند. این آثار بیشتر عنوان «السبعه» و مشتقات آن را دارند همانند: *الحجة فی القراءات السبع* تألیف حسین‌بن‌احمد خالویه (وفات ۳۷۰ق.)؛ *التیسیر فی القراءات السبع* تألیف ابوعمرو عثمان‌بن‌سعید دانی (وفات ۴۴۴ق.)؛ *السبعة بعللها الکبیر* نوشته ابوبکر محمدبن‌حسن‌بن‌مقسم (وفات ۳۶۲ق.) و غیره. هرچند در واقع امر باید این نکته را مدنظر داشت که امروزه در محافل شیعی پژوهش‌ها در مسئله قرائات به‌صورت کلی مورد توجه نیست و بیشتر در محافل اهل سنت و نزد مستشرقین به بازخوانی مسئله قرائات قرآن و بحث و نظر درباره آن پرداخته می‌شود اما به دلیل وجود

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.3.3]

اظهارنظرهای متفاوت در هر دو گروه فریقین، پژوهش حاضر آثار و نتایجی فراگروهی خواهد داشت. البته این نکته نیز قابل توجه است که علی‌رغم نبود اثری که به‌صورت مستقل به موضوع تحدیدگرایی ابن‌مجاهد پرداخته باشد، برخی همچون عبدالهادی فضلی در خلال آثاری که درباره قرائات نگاشته‌اند به این نکته در پوشش سایر مطالب پرداخته‌اند که در ادامه به نکات وی اشاره شده است. همچنین به منظور دستیابی به نتایج دقیق‌تر هرگونه اقتصاری در خوانش‌های مرتبط با قرآن کریم مورد واکاوی قرارگرفته است، چراکه به زعم نگارندگان، با توجه به معنای واژهٔ تحدید و عمومیتی که در بطن واژه وجود دارد، می‌توان این احتمال را درنظر گرفت که هرگونه برگزیدن قرائتی بر سایر قرائت‌ها (اعم از نگارش کتاب و مثل آن)، صرف‌نظر از این‌که علت آن بیان گردد یا خیر و یا قصد عمومی شخص رجحان بوده باشد، بازهم به دلیل برگزیدن یک قرائت و ایجاد محدودیت برای موارد غیرمنتخب، در زمرهٔ موارد تحدیدگرایی به شمار می‌آید. همچنین لازم دانسته شد که سیرهٔ ائمهٔ اطهار به‌عنوان هادیان اصلی جامعه اسلامی پس از پیامبر اکرم(ص) در ذیل عنوانی مستقل مورد توجه قرار گیرد تا بتوان از این رهگذر، تمایز راهبرد در قرائات را میان فریقین بررسی نمود.

بنیان‌های تحدیدگرایی در قرائات

واژهٔ تحدید در باب تفعیل از ریشهٔ حدّ به معنای فاصله میان دو چیز است و خلیل‌بن‌احمد فراهیدی انتهای هرچیزی را حد آن دانسته است[۱]، لذا تحدیدگرایی به معنای فاصله قائل شدن میان دو چیز است که با توجه به آنچه در زمینهٔ قرائات انجام شده، می‌توان این واژه را به معنای ایجاد فاصله میان قرائات مقبول و غیرمقبول از نظر علمای این علم دانست. همچنین باید از دیدگاه محدودیت‌گرایی به‌عنوان دیدگاهی مستقل در علم قرائت نام برد، زیرا در مقابل ایشان، اشخاصی در این رشته وجود داشته‌اند که معتقد و پایبند به تحدید نبوده‌اند و به اصل تحدیدگرایی ابن‌مجاهد انتقاد وارد کرده‌اند. بر همین اساس در ادامه چهار دوره به‌عنوان نقاط عطف قرائات (به عقیدهٔ نگارنده) بررسی شده‌اند که اولین آن عصر رسالت پیامبر است.

۱) عصر رسالت

عصر رسالت نبی مکرم اسلام(ص) شرایطی را داراست که از وجوهی نمی‌توان آن را با هیچ

۱ خلیل‌بن‌احمد فراهیدی (۱۴۰۹ق.)، *کتاب العین*، ج۳، قم: [بی‌جا]، چ۲، ص۱۹؛ و نیز نک: محمدبن‌حسن‌بن‌درید (۱۹۸۸)، *جمهرة اللغة*، ج۱، بیروت: دارالعلم للملایین، ص۹۵؛ محمدبن‌احمد ازهری (۱۴۲۱ق.)، *تهذیب اللغة*، ج۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص۲۶۹.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.3.3]

دوره‌ای مقایسه کرد. زیرا تمدن آن زمان با جاهلیت عـرب درآمیختـه و بسـیاری از عـادات جاهلی که حاصل قرن‌ها خرافه‌پرستی و جهل در جزیرةالعرب بود در آن ریشه دوانده بـود[۱] و در قرآن کریم به برخی موارد آن همچون رباخواری[۲] و یا کشتن فرزنـدان بـه‌خـاطر فقـر[۳] اشاره شده است. به نظر می‌رسد اصلاح این عمق از فساد در یک تمدن، لااقل در وجه زمـانی آن، موقعیتی را به‌وجود می‌آورد که عقلاً امکان پرداختن به جزئیات در آن وجود نداشت؛ و دین اسلام و در رأس آن قرآن کریم تنها ۲۳ سال زمان داشت تا تمام رسومی را کـه مخـالف هدایت بشر بود باطل اعلام کند و انسان را به‌سوی هدایت فراخواند. به عبارت دیگر از نظـر عقلی فرصت ۲۳ ساله زمان بسیار کمی برای انتقال جزئیات این دین بزرگ است. از جملهٔ این جزئیات، پرداختن به قرائت‌های مختلف مردم از قرآن است که ارائهٔ تـام و تمـام قـوانین آن توسط پیامبر امری غیرممکن می‌نماید. با وجود این روایاتی هست که در آن از توجـه ایشـان به قرائت و شیوهٔ آن سخن می‌گوید.

در نگاه کلی شاید بتوان این روایات را به دو دسـته تقسـیم کـرد. دسـته‌ای کـه در آن بـه روایت سبعهٔ أحرف پرداخته شده[۴] و مورد بحث این پژوهش نیست؛ و دستهٔ دیگـر روایـاتی است که پیامبر مستقیماً به نحوهٔ قرائت شخص پرداخته که بعضاً تناقض‌هـای آشـکاری میـان این روایات دیده می‌شود. به‌عنوان مثال در روایتی از قول خلیفه اول ذکر شده است: «شخصـی نزد عمر به قرائت پرداخت. عمر بر او خشم گرفت. آن مرد گفت: بر رسول خدا(ص) قرائت کردم اما او خشمگین نشد. (عمر) گفت: نزد پیامبر بحث می‌کنـیم... (بـه نـزد پیـامبر رفتـه و عمر) گفت: یا رسول الله(ص) آیا بر من این‌گونه نخواندی؟ ... فرمود: بله... پـس در قلـب عمـر شکی وارد شد که پیامبر آن را در صورتش دید، ضربه‌ای به سـینه‌اش زد و گفـت: شـیطان را

---

۱ در ذکر مـواردی از ایـن رسـوم جـاهلی نـک: جـواد علـی (۲۰۰۱)، *المفصـل فـی تـاریخ العـرب قبـل الإسـلام*، ج۸، [بی‌جا]: [بی‌نا]، صص ۱۰-۱۷۲.

۲ بقره، آیات ۲۷۵-۲۷۸.

۳ اسرا، آیه ۳۱.

۴ طبری روایت دیگری همانند این روایت را این‌گونه ذکر کرده است: «حدثنا عبیدالله‌بن‌محمـد الفریـابی، قـال: حـدثنا عبدالله‌بن‌میمون، قال: حدثنا عبیدالله -یعنی ابن عمر- عن نافع، عن ابن عمر، قال: سمع عمربن‌الخطاب رضی الله عنه رجلا یقرأ القرآن، فسمع آیة علی غیرما سمع من النبی صلی الله علیه وسلم، فأتی به عمرُ إلـی النبـی(ص) فقـال: یـا رسول الله، إن هذا قرأ آیة کذا وکذا. فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم: أنزل القرآن علی سبعة أحرف، کلها شـافٍ کافٍ». نک: محمدبن‌جریر طبری (۲۰۰۱)، *جامع البیان عن تأویل آیة القرآن*، تحقیق عبدالله‌بن‌عبد المحسن الترکـی، [بی‌جا]: دارهجر للطباعة والنشر و التوزیع والإعلان، ص۲۲۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.3.3]

دور کن... سپس فرمود: ای عمر! کل (قرائت) قرآن صحیح است مگر آنکه رحمتی به عذاب و عذابی به رحمت تبدیل گردد».[۱]

در روایت دیگری از قول عبدالله‌بن مسعود چنین ذکر شده است: « دو مرد در سوره‌ای اختلاف پیدا کردند. یکی گفت پیامبر این‌گونه بر من قرائت فرمود و دیگری گفت: رسول خدا(ص) برمن این‌گونه خواند. پس این خبر به پیامبر رسید... صورتشان برافروخته شد... و فرمود: آن‌گونه که آموخته‌اید قرائت کنید.... همانا پیشینیان از شما هلاک شدند (به‌خاطر) اختلافشان در (گفته‌های) پیامبرشان...».[۲]

این دو روایت در ظاهر امر، متناقض با یکدیگر به نظر می‌رسند زیرا پیامبر در یک روایت از محدودیت در قرائت نهی فرموده و در روایت دیگر برای قرائت حد قائل شده است و امر به پرهیز از اختلاف می‌فرماید. اما با تفحص در معنای هر دو روایت می‌توان دریافت که ایشان قائل به محدودیت بوده و قرائتی را تأیید می‌فرمود که قاری از نزد شخص ایشان حجتی بر قرائت خود ارائه کند. در واقع این روایات و امثال آن نشان می‌دهد اگر قرآن با تعلیم از نزد پیامبر و آنچه از قول ایشان موثقاً ذکر شده است، قرائت شود معتبر خواهد بود. برخی از جنبهٔ دیگر به آن نظر داشته‌اند و معتقدند پیامبر و اصحاب ایشان آخرین قرائت نص قرآنی را آموزش می‌دادند و در مقابل آن، قرائات آزاد وجود دارد که نبی مکرم اسلام تا جایی به این قرائات اجازه صادر می‌فرمود که به سلامت نص قرآن صدمه‌ای وارد نگردد.[۳]

به هر روی از این روایات چنین برمی‌آید که پیامبر به‌عنوان اولین و کامل‌ترین عالم به بحث قرائت قرآن، شخصاً قائل به تحدیدگرایی بوده است و تا جایی به قاری اجازهٔ داشتن سبکِ قرائت را می‌فرماید که در چارچوب موازین پذیرفته شده از نظر ایشان باشد.

۲) عصر خلفا

دورهٔ دومی که در طول تاریخ قرائات باید در پیشینهٔ سیر تحدیدگرایی بررسی نمود، عصر

---

۱ «... قرأ رجل عند عمربن‌الخطاب رضی‌الله عنه فغیر علیه، فقال: لقد قرأت علی رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فلم یغیر علی. قال: فاختصما عند النبی صلّی الله علیه و آله و سلّم، فقال: یا رسول الله، ألم تقرئنی آیة کذا و کذا؟ قال: «بلی!» قال: فوقع فی صدر عمر شیء، فعرف النبی صلّی الله علیه و آله و سلّم ذلک فی وجهه، قال: فضرب صدره و قال: «أبعد شیطانا»- قالها ثلاثا- ثم قال: «یا عمر، إن القرآن کله صواب، ما لم تجعل رحمة عذابا أو عذابا رحمة». نک: طبری، همان، ج۱، ص۲۵.

۲ «اختلفَ رجلان فی سورة، فقال هذا: أقرأنی النبی(ص). وقال هذا: أقرأنی النبی(ص) فأتی النبی(ص) فأخبر بذلک، قال فتغیر وجههُ، وعنده رجلٌ فقال:... فإنما أهلک من کان قبلکم اختلافُهم علی أنبیائهم... ». نک: طبری، همان، ج۱، ص۲۹.

۳ محمدحسین حسینی جلالی (۲۰۰۲)، *دراسة حول القرآن الکریم*، بیروت: موسسة الاعلمی، ص۲۵۱.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.3.3]

خلفا و به‌خصوص خلیفهٔ سوم است که البته این امر بدون درنظرگرفتن دوران خلافت امیرمؤمنان انجام خواهد شد. زیرا اگرچه ایشان در نزد اهل سنت یکی از خلفای راشدین به شمار می‌آید، اما با شواهدی که ارائه می‌گردد قابل اثبات است که رویکرد ائمه اطهار در قرائات، رویکرد مستقلی بوده است و در این پژوهش مناسب دیده شد دوران خلافت و امامت امیرمؤمنان در قسمت مذکور بررسی شود. لذا آنچه در این بخش به سه خلیفه اول در حوزهٔ قرائت قرآن مرتبط است بیان شده تا بتوان نتیجه گرفت آیا می‌توان این دوران را بخشی از تاریخ تحدیدگرایی در قرائات نامید یا خیر.

از آن‌جاکه مورخان متقدم بیش از هرچیز با نگاه سیاسی به نگارش مباحث تاریخی می‌پرداخته‌اند[۱] با نگاهی به این منابع و نیز تفحص در برخی از تفاسیر قرون اولیه، جست‌وجو در ذیل نام خلیفهٔ اول و هرآنچه از ایشان صادر گردیده است، تقریباً به‌طور قطع می‌توان گفت از خلیفهٔ اول مطلبی ذکر نشده است که نشانگر علاقهٔ وی به تحدید قرائات باشد.[۲] هرچند به گفتهٔ فضلی، ابوعبید قاسم‌بن‌سلام (وفات ۲۲۴ق.) در کتاب *القرائات* خود نام ابوبکر را در زمرهٔ کسانی آورده که دربارهٔ وجوه مختلف قرائت در زمان رسول اکرم مطالبی بیان کرده است و فضلی از این عبارت نتیجه می‌گیرد که اختلاف قرائات از زمان رسول خدا(ص) آغاز گردیده است؛[۳] اما بازهم نمی‌توان نظر قطعی داد که ایشان مخالف یا موافق تحدید قرائات بوده است.

درخصوص خلیفه دوم این مطلب در برخی موارد متفاوت است و نشان از توجه وی به برخی قرائات قرآن دارد. روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهد وی در برخی جهات میل به تغییر و گسترش قرائات داشته و خوانش‌هایی بعضاً غیرمعمول از ایشان نقل شده است که البته توسط جامعه عصر ایشان پذیرفته نشد. به‌عنوان مثال گفته شده از عمربن‌الخطاب عبارت «الشیخ و

---

۱ احمد پاکتچی (۱۳۹۵)، *تاریخ حدیث*، تهران: انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق، ص ۲۲.

۲ برای مثال نک: برخی کتب تاریخ و انساب متقدم از جمله: *الأخبار الطوال* از أبوحنیفة أحمدبن‌داود الدینوری (وفات ۲۸۲ق.)؛ *التنبیه والإشراف* از مسعودی (وفات ۳۴۶ق.)؛ *المعارف* از عبدالله‌بن‌مسلم‌بن‌قتیبة‌دینوری (وفات ۲۷۶ق.)؛ *تاریخ* أبی‌زرعة الدمشقی (وفات ۲۸۱ق.)؛ *تاریخ طبری* (وفات ۳۱۰ق.)؛ *تاریخ خلیفة‌بن‌خیاط* (وفات ۲۴۰ق.)؛ *تکمله تاریخ طبری*، مَقدسی (وفات ۵۲۱ق.)؛ *فتوح الشام* از واقدی (وفات ۲۰۷ق.)؛ *الانساب* بلاذری (وفات ۲۷۹ق.)؛ و برخی تفاسیر متقدم از جمله: *تفسیر ابن‌حاتم رازی* (وفات ۳۲۷ق.)؛ *تفسیر* ابن ادریس شافعی (وفات ۲۰۴ق.)؛ *تفسیر* عبدالرزاق صنعانی (وفات ۲۱۱ق.)؛ *تفسیر طبری*؛ *تفسیر مقاتل* (۱۵۰ق.)؛ *تفسیر یحیی‌بن‌سلام* (وفات ۲۰۰ق.)؛ *معانی القرآن* اخفش (وفات ۲۱۵ق.).

۳ عبدالهادی فضلی [بی‌تا]، *مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قران کریم*، ترجمهٔ سیدمحمدباقر حجتی، تهران: اسوه، (نسخه الکترونیکی نور)، ص۳۱.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.3.3]

الشیخة اذا زنیا فارجموهما البتة ...»، که گمان می‌کرد آیه قرآن است، پذیرفته نشد. از وی شاهد خواستند، نتوانست ارائه دهد و بر هر کس عرضه کرد انکار نمود که از پیغمبر چنین چیزی شنیده باشد. اگرچه خلیفه دوم تا پایان عمر خویش بر این سخن اصرار می‌ورزید.[۱] یا دو قرائت شاذ نقل شده که از نظر وی، دو عبارت «الولد للفراش و للعاهر الحجر» و «أن جاهدوا کما جاهدتم أول مرة» جزئی از قرائت قرآن بوده و بعدها ساقط شده است[۲] و یا روایت دیگری که قاسم‌بن‌سلام در فضائل القرآن چنین می‌نویسد:[۳] خلیفه دوم هنگام تلاوت آیه «وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ...» حرف واو را پیش از الذین حذف کرد ولی زیدبن‌ثابت به او گفت: الذین را با واو باید خواند، خلیفه آیه را دو مرتبه بدون واو خواند، زید عقب‌نشینی کرد و گفت: گویا خلیفه بهتر می‌داند. عمر دستور داد تا ابی‌بن‌کعب را حاضر کنند، هنگامی که وی حاضر شد در این باره از او پرسید. جواب داد: «والذین اتبعوهم» یعنی واو عطف دارد، عمر قبول کرد و دو بار هم تکرار کرد. و گفت: از ابی‌بن‌کعب پیروی می‌کنیم.[۴]

از آنچه درباره خلیفه سوم ذکر شده به نظر می‌رسد برخلاف خلیفهٔ دوم عمر، وی به تحدیدگرایی در قرائات مایل بوده است و از مباحث تاریخی مرتبط با دوران ایشان آنچه بیش از همه به بحث پژوهش حاضر مرتبط می‌گردد، مسئلهٔ جمع قرآن است. زیرا یکی از وجوهی که درباره جمع قرآن در زمان خلیفهٔ سوم گفته می‌شود، مسئله توحید قرائات است. برای مثال یعقوبی در جمع قرآن وی ذکر می‌کند که عثمان امر به قرائت مردم بر یک نسخهٔ واحد کرد.[۵] برخی معتقدند کار عثمان توحید مصاحف بوده و در کتب تاریخی یادی از این

---

۱ نک: ابن‌هشام (۱۳۵۵ق.)، *سیرة النبویة*، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، ج۴، قاهره: مطبعه مصطفی البابی الحلبی، ص۲۰۸؛ محمدبن‌اسماعیل بخاری (۱۴۱۰ق.)، *صحیح البخاری*، تحقیق مصر (وزارة الأوقاف)، ج۸، قاهره: جمهوریةمصر العربیة، چ۲، صص۲۰۹-۲۱۰؛ سلیمان‌بن‌اشعث ابوداود (۱۴۲۰ق.)، *سنن أبی داود*، تحقیق ابراهیم سید، ج۴، قاهره: دارالحدیث، ص۱۸۸۹.

۲ نک: جلال‌الدین سیوطی (۱۴۰۴ق.)، *الدرر المنثور*، ج۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ص۱۰۶.

۳ «حدثنا حجاج، عن هارون، قال: أخبرنی حبیب‌بن‌الشهید، و عمروبن‌عامر الأنصاری، أنَّ عُمَرَبن‌الْخَطَّابِ رَضِیَ اللَّـهُ عَنْـهُ قَرَأَ: وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ المُهَاجِرِینَ وَالأَنْصَارُ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ، فَرَفَعَ الأَنْصَارَ وَلَمْ یُلْحِقِ الْوَاوَ فِی الَّذِینَ، فَقَالَ لَهُ زَیْدُبن‌ثَابِتٍ: وَالَّذِینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ، فَقَالَ عُمَرُ: الَّذِینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ، فَقَالَ زَیْدٌ: أَمِیرُ المُـؤْمِنِینَ أَعْلَـمُ، فَقَـالَ عُمَـرُ: ائْتُونِی بِأُبَیِّ‌بن‌کَعْبٍ، فَسَأَلَهُ عَنْ ذالِکَ ؟ فَقَالَ أُبَیٌّ: وَالَّذِینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ فَقَالَ عُمَرُ: نَعَمْ إِذَنْ، فَنَعَمْ إِذَنْ، نُتَابِعُ أُبَیّـاً». نک: طبری، همان، ج۱۱، ص۸.

۴ نک: سیوطی، *الجامع الصغیر وزوائده والجامع الکبیر*، ج۱۴، ص۸؛ سیوطی، *الدر المنثور*، ج۴، ص۲۶۸.

۵ «... بعث بمصحف إلی الکوفة، ومصحف إلی البصرة، ومصحف إلی المدینة، ومصحف إلی مکة و مصحف إلی مصر، ومصحف إلی الشام، ومصحف إلی البحرین، ومصحف إلی الیمن، ومصحف إلی الجزیرة، وأمر الناس أن یقرأوا علی نسخة واحدة». نک: یعقوبی [بی‌تا]، *تاریخ یعقوبی*، ج۱، مصدر کتاب: موقع الوراق (نسخه الکترونیکی نرم افزار مکتبة الشامله)، ص۱۷۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.3.3]

مسئله نشده است.[۱] اما با توجه به آنچه یعقوبی ذکر کرده، شاید بتوان گفت از نظر او، کار عثمان علاوه بر توحید مصحف، توحید قرائات نیز بوده که به‌وسیلهٔ نگارش مصحف درصدد انجام آن برآمده است.

آنچه درباره چنین جمعی گفته شده به‌صورت خلاصه این است که حذیفة بن یمان که از حاضران نبردهای سپاه اسلام بود، مواردی از اختلاف مردم درباره قرائات قرآن را مشاهده نمود و این اختلافات را به عثمان گزارش داد تا چاره‌ای بیندیشد.[۲] عثمان نیز پس از این گزارش تصمیم به جمع قرآن و از میان بردن اختلاف قرائات گرفت.[۳] قدر متیقن برداشت‌ها از این واقعهٔ تاریخی آن است که در هر روی، خلیفهٔ سوم معتقد به محدودیت در قرائات بود. زیرا حتی اگر نتوان اثبات نمود جمع عثمان، امری حکومتی و فصل‌الخطاب در امر نگارش قرآن بوده است، اما جمع مذکور به اندازه‌ای بزرگنمایی شده است که بتوان به‌عنوان سندی محکم مبنی بر میل ایشان به محدود کردن قرائت‌های مختلف در بلاد اسلامی که منجر به گسترش اختلاف شده بود، استفاده شود. به این دلیل که دستور داد مردم سایر مصاحف را کنار گزارده و بر اساس مصاحف حکومتی قرائت کنند.[۴]

به هرحال در سخن کلی منتج از این بحث، به‌نوعی می‌توان بی‌طرفی را به خلیفهٔ اول، میل به گسترش قرائات و خوانش‌های شاذ را به خلیفهٔ دوم و میل و اقدام به تحدیدگرایی در حوزهٔ قرائات را به خلیفهٔ سوم منتسب نمود. در نتیجه در بحث رویکرد خلفا در حوزهٔ تحدیدگرایی، تنها باید از عمل عثمان به‌عنوان نقطه عطف سیر تحدیدگرایی در قرائات نام برد.

۳) پس از خلفا تا ابن‌مجاهد

اگرچه گفته می‌شود پس از جمع عثمان تا قرن چهارم اعتماد به روایات در قرائت و اینکه متسلسل در هر طبقه به طبقهٔ بعد منتقل شود، وجود داشته و قرائات با شرط خاصی تحدید نشده است،[۵] اما با وجود این نمی‌توان گفت هیچ‌گونه تحدیدگرایی در این زمینه وجود نداشته

---

۱ پاکتچی، همان، ص۲۲.

۲ ابوعمرو عثمان‌بن‌سعید الدانی (۲۰۰۵)، *التیسیر فی القراءات السبع*، تصحیح یرتزل اوتو، ج۱، مصر: مکتبةالثقافةالدینیة، ص۱۶.

۳ نک: محمدبن‌بهادر زرکشی (۱۹۸۸)، *البرهان فی علوم القرآن*، مقدمه‌نویس و حاشیه‌نویس: مصطفی عبدالقادر عطا، ج۱، قاهره: دارالفکر، ص ۱۴۳؛ بخاری، همان، ج۱۶، ص۴۶۸.

۴ محمدبن‌عبد الملک‌بن‌إبراهیم‌بن‌أحمدمقدسی (۱۹۵۸)، *تکملة تاریخ الطبری*، ج۱، بیروت: المطبعة الکاثولیکیة، ص۷۱؛ یعقوبی، همان، ص۱۷۵.

۵ حسینی جلالی، همان، ص۲۵۱.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.3.3]

است. زیرا علاوه بر اینکه اختلاف قرائات از عصر نزول بـه وجـود آمـده اسـت[۱] و شـخص رسول اکرم در پی حل و نظـم بخشـیدن بـه آن بودنـد؛ بـه دلیـل عقلایـی نمـی‌تـوان گفـت محدودیت‌گرایی پس از عثمان رو به فراموشی گذارد و تا زمـان ابـن‌مجاهـد، قرائـات قـرآن هیچ‌گونه تحدیدی بر خود ندید.

افزون بر آن، همان‌گونه که پیش از این گفته شد، محدودیت‌گرایی در حـوزه گسـترده‌ای همچون قرائات قرآن تنها شامل برقراری شروط نبوده و عقلاً به دلیل ایـن وسـعت، هرگونـه رجحان و برتری را نیز دربر خواهد گرفت. به‌عنوان مثال کسانی که پیش از ابن‌مجاهد کتبی در قرائت نگاشته و تعدادی از این قرائت‌ها را برگزیده‌اند، شاید دلیل برتـری را ذکـر نکـرده باشند، اما به‌هرحال برای سایر قرائات محدودیتِ اعتبار قائل بوده‌اند و این موارد را نمـی‌تـوان نادیده گرفت. از جمله برخی از این نگارش‌ها که پس از دوران عثمان تا قرن چهارم هجـری ادامه یافت موارد زیر اسـت کـه فضـلی از قـول مورخـان قرائـت، از آنهـا نـام بـرده اسـت: یحیی‌بن‌یعمر (وفات ۹۰ق.) که در قرائت کتابی نگاشت و ادعا شده تا زمان ابن‌مجاهـد مـردم به کتاب وی عمل می‌کردند؛ هارون‌بن‌موسی اعور (وفات ۱۷۰تا ۱۸۰ق.) که گفته شـده شـواذ را بررسی و جدا نمود و در اسناد آنها کاوش به عمل آورد؛ احمدبن ابی ذهـل کـوفی (وفـات ۲۰۹ق.) که تنها قرائت کسائی را روایت کرده است؛ ابوعبید قاسم‌بن‌سلام (وفات ۲۲۴ق.) کـه تعداد قراء را ۲۵ نفر برشمرده است و مواردی از این نوع که فضلی آنها را نام می‌برد.[۲] هرچند تمام کتب و نویسندگانی که وی از آنها یاد کرده است در زمینهٔ محدودکردن قرائات نگارش نداشته‌اند، اما حضور این تعداد بطلانی بر عدم وجود تحدیدگرایی پیش از ابن‌مجاهد است.

همچنین می‌توان از کتاب‌هایی نام برد که در آن قرائت‌هـا جمـع آوری شـده‌انـد هماننـد کتاب ابن‌اسحاق مالکی أزدی بغدادی (وفات ۱۵۰ق.) که در آن ده قرائت را جمع‌آوری کـرده است؛[۳] و یا مواردی که قرائت مورد پذیرش واقع نمی‌گردید تنها بدین علـت کـه مخـالف بـا قرائت عامه است و طبری مواردی از آن را در کتاب خویش بیان نموده است.[۴]

موارد فوق نشان می‌دهد این سیرهٔ عقلایی همچنان در میان دانشمندان و حتی مـردم عـوام

۱ فضلی، همان، صص۳۱-۳۳.

۲ همان، صص۴۱-۴۵.

۳ جلال‌الدین سیوطی (۱۳۲۶ق.)، *بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحـاة*، محقـق: محمـد أبوالفضـل إبـراهیم، صـیدا: المکتبة العصریة، ص۴۰.

۴ محمدبن‌جریر طبری (۱۳۸۷ق.)، *تاریخ الرسل والملوک*، ج۳۳، بیروت: دارالتراث، چ۲، ص۶۶۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.3.3]

نیز وجود داشته است و کمرنگ شدن آن در برخی شرایط سیاسی و اجتماعی خللی بر اصل وجود آن وارد نمی‌کند. هرچند هیچ‌یک از موارد گفته شده نتوانست در تأثیرگذاری خود با تسبیع ابن‌مجاهد برابری کند.

۴) اندیشه ابن‌مجاهد

همان‌گونه که در ابتدا اشاره گردید، اولین کسی که تسبیع را مطرح نمود و به‌صورت رسمی دست به تحدید قرائات به عدد هفت زد، ابن‌مجاهد بود.[۱] لذا به‌طور قطع می‌توان گفت سیرهٔ ابن‌مجاهد بر تحدید قرائات بوده است، هرچند این تحدیدگرایی واکنش‌های مخالفان و موافقان را برانگیخت.

در میان رویکرد مخالفان برخی انتقادات متوجه اصل محدودیت قرائت است چرا که منجر به فرض محتوم بودن این قرائات شده بود[۲] و برخی انتقادات به انتخاب اعضای سبعه است و این پرسش را مطرح می‌کند که چرا این هفت تن و نه سایرینی که در مقایسه با برخی از این هفت نفر از برتری برخوردار هستند.[۳] دستهٔ دیگری از انتقادات به انتخاب شهرها و عدد هفت توسط وی برمی‌گردد که در ذهن افراد جامعه مطابقت قرائات سبعه با حدیث سبعه أحرف را در پی خواهد داشت.[۴]

از جمله کسانی که منتقد محدودیت‌گرایی بوده و معاصر با ابن‌مجاهد هستند، ابن‌مقسم (وفات ۳۶۲ق.) است. وی یکی از علمای قرائات و مشهور به ضبط و اتقان است.[۵] گفته شده شروطی که او برای قبول قرائت داشت موافقت با عربیت و رسم‌الخط بوده است[۶] و از آن‌جاکه رسم‌الخط و عربیت قابلیت تحمل وجوه مختلف را داراست و اگر شرط صحت سند نباشد، می‌توان موارد مختلفی را از آن برداشت کرد،[۷] لذا احتمال پیدایش قرائت جدید وجود داشته است. در نتیجه شروطی که ابن‌مقسم برای قبول قرائت قرار داده بود نه تنها محدودیت‌گرا نبود و بلکه باعث به وجودآمدن قرائات جدید نیز می‌شد.

---

۱ نک: احمدبن‌محمد دمیاطی بناء (۱۳۴۵ق.)، *اتحاف فضلاء البشر فی القرائات الاربعه عشر*، قاهره: مطبعةعبدالحمید احمد حنفی، صص۵-۶؛ ابن‌جزری، همان، ص۱۴۲.

۲ نک: ابن‌جزری، همان، ص۳۷.

۳ همان (به نقل از مکی ابن‌ابی‌طالب)، ص ۳۸.

۴ نک: محمدجواد عاملی (۱۳۲۶ق.)، *مفتاح الکرامه*، ج۲، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ص۳۹۵.

۵ ابن‌ندیم، همان، ص۵۲.

۶ نک: ابن‌جزری، غایة النهایة، ج۲، ص۱۲۸.

۷ برای تمایز میان شروط سه‌گانه نک: فضلی، همان، صص۷۳-۷۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.3.3]

در کنار ابن‌مقسم همواره از ابن‌شنبوذ (وفات ۳۲۸ق.) نام برده می‌شود.[۱] ابن‌شنبوذ اگرچه به گفته ابن‌ندیم دارای اشتباه فراوان و قلیل العلم بوده است اما فراهم شدن شرایط لقاء با بسیاری از اساتید قرائت و نیز اعتماد بزرگان به او باعث شده بود اختیار قرائت نماید و شروطی را برای این اختیار برگزیند که برخلاف ابن‌مقسم، موافقت با رسم‌الخط را حذف و صحت سند (یعنی آنچه صحابه بدان قرائت کرده بودند) را پذیرفته بود[۲] و شواذی که از وی ذکر شده است همان مواردی است که بعضاً از قول صحابه نیز ذکر شده است.[۳] این شروط اگرچه در ظاهر امر همچون ابن‌مقسم، مخالف با تحدیدگرایی به نظر می‌رسند، اما چون وی به مواردی می‌پرداخت که دارای صبغه‌ای در تعالیم صحابه از عصر نزول بودند، در نتیجه می‌توان گفت شروط او محدودیت‌گرا بود و منجر به پیدایش قرائت جدید نمی‌شد.

نتیجه اینکه اصل کار ابن‌مجاهد، یکی از اصلی‌ترین نقاط عطف در سیرهٔ تحدیدگرایی در قرائات است و در واقع به نوعی آخرین مرحله که منجر به رسمی شدن تحدیدگرایی در قرائات گردید، تسبیع سبعه بود و پس از وی هرآنچه صورت گرفت، بحث در تعداد قرائت‌ها و سایر موارد است که البته تبیین و اثبات صحت این قرائت‌ها پژوهش خاص خود را می‌طلبد.

سیرهٔ ائمه اطهار

در این بخش از پژوهش باید در سه محور بحث نمود تا بتوان به نمایی واقع‌گرایانه از دیدگاه ائمه درباره تحدیدگرایی در قرائات قرآنی دست یافت. اگرچه این برآیند کلی به معنای تحدید قرائات به عدد هفت و تأیید کار ابن‌مجاهد توسط ایشان نخواهد بود، اما دیدگاه کلی ائمه درباره محدودیت در قرائات را مکشوف خواهد کرد. اولین مبحث آن است که بررسی گردد چه تعداد قرائت متفاوت با قرآن فعلی به ائمه منسوب است. زیرا اگر تعداد این قرائات زیاد باشد بدین معنا خواهد بود که ائمه میل به تحدیدگرایی در قرائات نداشته‌اند. با جست‌وجوی کوتاهی در این باب می‌توان مشاهده کرد که تنها روایات اندکی درباره قرائات

---

۱ «و اسمه محمدبن‌أحمدبن‌أیوب‌بن‌شنبوذ و کان یناوئ أبابکر و لایفسده و کان دینا فیه سلامة و حمق قال لی الشیخ أبومحمد یوسف‌بن‌الحسن السیرافی أیده اللّه عن أبیه أنه کان کثیر اللحن قلیل العلم و قد روی قراءات کثیرة و له کتب مصنفة فی ذلک و توفی سنة ثمان و عشرین و ثلاثمائة فی محبسه بدار السلطات و کان الوزیر أبو علی ابن مقالة ضربه أسواطا فدعا علیه بقطع الید فاتفق ان قطعت یده و هذا من عجیب الاتفاق». نک: ابن ندیم، همان، ص۴۷.

۲ ابن‌جزری، *غایة النهایة*، ج۲، ص۱۲۸؛ ابن‌جزری، *النشر فی قرائات العشر*، ج۱، ص۸.

۳ نک: شمس‌الدین أبوعبدالله ذهبی (۱۴۰۴ق.)، *معرفة القراء الکبار علی الطبقات والأعصار*، محقق: بشار عواد، بیروت: مؤسسة الرسالة، صص ۵۰-۵۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.3.3]

منسوب به ائمه وجود دارد.

برای مثال طبرسی در ذیل آیه «وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِی إِلی بَعْضِ أَزْواجِهِ حَدِیثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَیهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ»، می‌گوید قرائتی متفاوت از واژهٔ «عَرَّفَ» منسوب به حضرت علی(ع) وجود دارد.[۱] یا در روایت دیگری از قول امام علی(ص) آمده است که در ذیل آیهٔ «وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ» در حضور شخصی این‌گونه قرائت فرمود: «وطلع منضود» و هنگامی که مخاطب ایشان عرض کرد آیا می‌توان آیه را تغییر داد به آنچه امام(ع) قرائت کردند، حضرت در پاسخ فرمود: «القرآن لا یهاج الیوم و لا یحول».[۲] از آن‌جاکه تعداد این روایات به شمار ده نمی‌رسد می‌توان به این نتیجه رسید که اگرچه ائمه قرائت خاصی را در برخی موارد مدنظر داشته‌اند، اما در عرف عامه قرائت خاصی منسوب به ایشان وجود ندارد و قدر متیقن این مطلب چنین خواهد بود که منش این بزرگواران بر محدودکردن قرائت‌ها و حفظ وحدت در جامعهٔ اسلامی است. دلیلی که بر این مطلب می‌توان ارائه نمود در بخش دوم بحث نیز قابل طرح است و آن نظر ائمه درباره اختلاف قرائات و میزان مجاز از نظر ایشان است.

با نگاهی به سلسله روایت‌های «اقرأ کما یقرأ الناس» می‌توان دریافت در همهٔ این روایات، ائمه با عبارت‌هایی مشابه، به یاران خویش امر به قرائت عامه فرموده‌اند. از جمله: کلینی با اسناد خود ذکر کرده است:[۳] «شخصی بر امام صادق(ع) قرائت می‌کرد و من حروفی را شنیدم از قرآن که در آنچه مردم قرائت می‌کردند نبود. پس امام صادق(ع) فرمود این قرائت کفایت می‌کند. همانگونه تلاوت کن که مردم تلاوت می‌کنند تا آنکه قائم قیام کند...».[۴] همچنین در روایت دیگری آمده است:[۵] «به امام رضا(ع) عرض کردم که فدایت گردم همانا آیاتی را می‌شنوم در قرآن که آنگونه که شنیده‌ایم نیست... آیا بر ما گناهی نیست؟ پس فرمود: نه، همانگونه که آموخته‌اید قرائت کنید...».[۶] در روایت دیگری امام علی(ع) از قول پیامبر

---

۱ فضل‌بن‌حسن‌طبرسی (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح فضل‌الله یزدی طباطبایی، ج۱۰، تهران: ناصر خسرو، چ۳، ص۴۶۹.

۲ محمدبن‌حسن طوسی [بی‌تا]، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج۹، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ص۴۹۵.

۳ «قَرَأَ رَجُلٌ عَلَی أَبِی عَبْدِاللَّهِ(ع) وَ أَنَا أَسْتَمِعُ حُرُوفاً مِنَ الْقُرْآنِ لَیسَ عَلَی مَا یقْرَأُهَا النَّاسُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ(ع) کفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ اقْرَأْ کمَا یقْرَأُ النَّاسُ حَتَّی یقُومَ الْقَائِمُ...»

۴ محمدبن‌یعقوب کلینی (۱۴۲۹ق.)، *کافی*، ج۲، قم: دار الحدیث، ص۴۳۶.

۵ عِدَّة مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ‌بن‌زِیادٍ، عَنْ مُحَمَّدِبن‌سُلَیمَانَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ(ع): قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاک، إِنَّا نَسْمَعُ الْآیاتِ فِی الْقُرْآنِ لَیسَ هِی عِنْدَنَا کمَا نَسْمَعُهَا، وَ لَانُحْسِنُ أَنْ نَقْرَأَهَا کمَا بَلَغَنَا عَنْکمْ، فَهَلْ نَأْثَمُ؟ فَقَالَ: «لَا، اقْرَؤُوا کمَا تَعَلَّمْتُمْ ...».

۶ کلینی، همان، ج۴، ص۶۴۰.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.3.3]

فرمودند: «همانا پیامبر به شما امر می‌فرماید آنچه را که آموخته‌اید قرائت کنید».[۱]

آنچه از روایات فوق برمی‌آید این است که ائمه همواره از قرائت غیرمشهور نهی می‌فرمودند و این نهی بدین معناست که سیرهٔ ایشان بر نوعی تحدیدگرایی خاص است که در عین امر به محدودکردن قرائت، نامی از هیچ قرائتی نمی‌برند.

ضلع دیگر این بحث، نظر ائمه درباره قرائات سبعه است که آیا ایشان همین تعداد از قرائت را مجاز می‌شمرده‌اند و یا به تحدید هرچه بیشتر قرائت‌ها معتقد بوده‌اند. در این باره می‌توان به دو روایت استناد کرد که در یک مورد امام صادق(ص) فرمود: «در جواب کسی که پرسید: آیا آنچه مردم می‌گویند (که قرآن را با هفت حرف می‌شود خواند) صحت دارد؟ فرمود: «نه، دروغ می‌گویند»، تا اینکه می‌فرماید: «قرآن با یک حرف و از طرف فردی یکتا نازل شده است».[۲] همچنین در روایت دیگری از قول امام باقر نقل شده است که فرمود: «قرآن واحد و یکی است و از طرف فردی یکتا نازل شده است و اختلاف از ناحیه روات است».[۳] این دو روایت و مشابه آن نشان می‌دهد آن بزرگواران تا حدی که جامعه ظرفیت این محدودیت‌گرایی را داشته است سعی در اعمال این مطلب می‌کرده‌اند. اگرچه گفته می‌شود که قرائت اهل‌بیت در اکثریت موارد منطبق بر قواعد قرائات رایجی است که در عصر ابن‌جزری مرسوم گردید و آن شامل سه قانون موافقت با رسم‌الخط مصحف عثمانی، موافقت با وجوه عربیت و صحت سند است،[۴] اما به نظرنمی‌رسد باتوجه به آنکه سیرهٔ پیامبر(ص) طبق روایات امر به تعلیم بوده و اهل‌بیت نیز بر همین مدار حرکت نموده‌اند، چنین ادعایی صحیح باشد. در نتیجه شروطی که توسط برخی علما در ادواری گزارده شده، نمی‌تواند صحت یا عدم صحت قرائات صادره از اهل‌بیت را تعیین کند. لذا بهتر است گفته شود سیرهٔ ایشان همواره محدودیت بر اساس شرط تعلیم و موافقت با قرائت عامه بوده است که خود سندی بر حفظ وحدت در اندیشهٔ این بزرگواران است.

نتیجه‌گیری

محدود نمودن آنچه به‌صورت نادرست در میان عموم رواج می‌یابد و تمایز میان صحیح و

---

۱ طبری، همان، ج۱، ص۲۳.
۲ کلینی، همان، ج۲، باب النوادر. ص۶۳۰.
۳ کلینی، همان ، ص۶۳۰.
۴ نک: حسینی جلالی، همان، ص۳۴۰.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.3.3]

سقیم امری عقلایی و دارای وجههٔ قرآنی است. بر همین اساس می‌توان گفت اصل تحدیدگرایی در قرائات و جلوگیری از ورود شواذ به قرائت قرآن، امری صحیح و عقلانی است. هرچند ابن‌مجاهد اولین کسی بود که به‌صورت رسمی قرائات را محدود نمود و در عدد هفت خلاصه کرد، اما به نظر می‌رسد ریشهٔ آن را باید در عصر نزول و در سخنان نبی مکرم اسلام(ص) جست‌وجو نمود؛ و شاید ریشه‌دار بودن این اصل، موجب برانگیختن حساسیت جامعهٔ زمان ابن‌مجاهد نسبت به این کار نشد. لذا دوره‌های تاریخی مرتبط با اصل مذکور که در بعضی مراحل همچون کار عثمان نقاط عطف آن به شمار می‌آیند، شامل عصر پیامبر اکرم(ص)، عصر خلفا، دوران پس از عثمان تا قرن چهارم و نهایتاً اندیشهٔ ابن‌مجاهد هستند. لازم به ذکر است که در تمامی ادوار مذکور شواهدی دال بر وجود تحدیدگرایی در قرائات دیده می‌شود و در انتها باید گفت تنها ابن‌مجاهد بود که توانست این اصل را به‌صورت رسمی در جامعه برقرار سازد و کار وی از جهت رسمیت بخشیدن از طریق حکومت، شبیه به عمل خلیفهٔ سوم است، اما در نهایت تحدیدگرایی در قرائات تنها با نام ابن‌مجاهد گره خورده است.

منابع و مآخذ

- *قرآن کریم*.
- آل إسماعیل، نبیل‌بن‌محمد [بی‌تا]، *العنایة بالقرآن الکریم وعلومه من بدایة القرن الرابع الهجری إلی عصرنا الحاضر*، [بی‌جا]: موقع الإسلام.
- ابن‌أبی‌حاتم رازی، أبو محمدعبدالرحمن‌بن‌محمدبن‌إدریس‌بن‌المنذر (۱۴۱۹ق.)، *کتاب التفسیر*، محقق أسعد محمد الطیب، عربستان: مکتبة نزار مصطفی الباز.
- ابن‌جنی (۱۳۸۶ق.)، *المحتسب*، تحقیق: علی ناجدی ناصف، قاهره: المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه.
- ابن‌ندیم، محمدبن‌اسحاق (۱۳۴۶)، *الفهرست*، ترجمهٔ محمدرضا تجدد، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- ابن‌درید، محمدبن‌حسن (۱۹۸۸م.)، *جمهرة اللغة*، ج۱، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن‌جزری، محمدبن‌محمد (۲۰۰۶م.)، غایة النهایة فی طبقات القراء، مصحح: توماس هنری، قاهره: دارالکتب العلمیة.
- ـــــ [بی‌تا]، *القرائات الشاذة*، قاهره: دارالکتب.
- ابن هشام (۱۳۵۵ق.)، سیرةالنبویة، تحقیق: مصطفی سقا و دیگران، قاهره: مطبعةمصطفی البابی الحلبی.
- ابوداود، سلیمان‌بن‌اشعث (۱۴۲۰ق.)، *سنن أبی داود*، تحقیق سید ابراهیم، قاهره: دار الحدیث.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.3.3]

- ابی‌زرعه دمشقی، عبدالرحمن‌بن‌عمروبن‌عبدالله‌بن‌صفوان النصری [بی‌تا]، *تاریخ أبی زرعة* تحقیق شکرالله نعمةالله القوجانی، دمشق: مجمع اللغةالعربیة .
- أخفش، أبوالحسن المجاشعی (۱۹۹۰م.)، *معانی القرآن*، تحقیق هدی محمود قراعة، قاهرة: مکتبة الخانجی.
- ازهری، محمدبن‌احمد (۱۴۲۱ق.)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بخاری، محمدبن‌اسماعیل (۱۴۱۰ق.)، *صحیح البخاری*، محقق: مصر (وزارة الأوقاف)، قاهره: جمهوریةمصر العربیة.
- بلاذری، أحمدبن‌یحیی‌بن‌جابربن‌داود (۱۹۸۸م.)، *فتوح البلدان*، بیروت: دارالمکتبةالهلال.
- ـــــ (۱۹۹۶م.)، *أنساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار، ریاض الزرکلی، بیروت: دارالفکر.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۵)، *تاریخ حدیث*، تهران: انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق.
- جواد علی (۲۰۰۱م.)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، [بی‌جا]:[بی‌نا].
- حسینی جلالی، محمدحسین (۲۰۰۲م.)، *دراسة حول القرآن الکریم*، بیروت: موسسة الاعلمی.
- دانی، ابوعمروعثمان‌بن‌سعید (۲۰۰۵م.)، *التیسیر فی القراءات السبع*، مصحح: یرتزل اوتو، مصر: مکتبة الثقافةالدینیة.
- دینوری، أبوحنیفة أحمدبن‌داود (۱۹۶۰م.)، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبد المنعم عامر، قاهرة: دارإحیاء الکتب العربی.
- دینوری، أبومحمدعبدالله‌بن‌مسلم‌بن‌قتیبة (۱۹۹۲م.)، *المعارف*، تحقیق: ثروت عکاشة، قاهرة: لهیئة المصریة العامة للکتاب.
- دمیاطی بناء، احمدبن‌محمد (۱۳۴۵ق.)، *اتحاف فضلاء البشر فی القرائات الاربعه عشر*، قاهره: مطبعة عبدالحمید احمد حنفی.
- ذهبی، شمس الدین أبوعبدالله (۱۴۰۴ق.)، *معرفةالقراء الکبار علی الطبقات والأعصار*، محقق: بشار عواد، بیروت: مؤسسةالرسالة.
- رامیار، محمود (۱۳۶۹)، *تاریخ قرآن*، چ۳، تهران: امیرکبیر.
- زرکشی، محمدبن‌بهادر (۱۹۸۸م.)، *البرهان فی علوم القرآن*، مقدمه و حاشیه مصطفی عبدالقادر عطا، قاهره: دارالفکر.
- سیوطی، جلال الدین (۱۳۲۶ق.)، بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة، محقق: محمد أبوالفضل إبراهیم، لبنان/ صیدا: المکتبة العصریة.
- ـــــ (۱۴۰۴)، *الدرالمنثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شافعی، أبوعبدالله محمدبن‌إدریس (۲۰۰۶م.)، *تفسیر الإمام الشافعی*، جمع و تحقیق و دراسة: أحمدبن‌مصطفی فرأن(رساله دکتری)، عربستان سعودی: دارالتدمریة.
- شیبانی، أبوعمرو خلیفةبن‌خیاط‌بن‌خلیفة العصفری البصری (۱۳۹۷ق.)، *تاریخ خلیفةبن‌خیاط*، تحقیق أکرم ضیاء العمری، چ۲، بیروت: دارالقلم مؤسسة الرسالة.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.3.3]

- صنعانی، عبدالرزاق‌بن‌همام (۱۴۱۰ق.)، *تفسیر القرآن*، تحقیق مصطفی مسلم محمد، ریاض: مکتبة الرشد.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح فضل‌الله یزدی طباطبایی چ۳، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمدبن‌جریر (۱۳۸۷ق.)، *تاریخ الرسل والملوک*، چ۲، بیروت: دارالتراث.
- ـــــ (۲۰۰۱م.)، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، تحقیق: عبدالله‌بن‌عبد المحسن الترکی، ناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع والإعلان.
- طوسی، محمدبن‌حسن [بی‌تا]، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
- عاملی، محمدجواد (۱۳۲۶ق.)، *مفتاح الکرامه*، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
- فضلی، عبدالهادی[بی‌تا]، *مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قران کریم*، ترجمه سیدمحمدباقر حجتی، تهران: اسوه، (نسخه الکترونیکی نور).
- فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۰۹ق.)، *کتاب العین*، چ۲، قم: [بی‌نا].
- کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۴۲۹ق.)، *کافی*، قم: دار الحدیث.
- مسعودی، أبوالحسن علی‌بن الحسین‌بن‌علی [بی‌تا]، *التنبیه والإشراف*، تصحیح عبد الله إسماعیل الصاوی، قاهرة: دارالصاوی.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۲)، *تاریخ قرآن*، چ۲، تهران: انتشارات سمت.
- مقدسی، محمدبن‌عبدالملک‌بن‌إبراهیم‌بن‌أحمد (۱۹۵۸م.)، *تکملة تاریخ الطبری*، بیروت: المطبعةالکاثولیکیة.
- مقاتل، أبوالحسن مقاتل‌بن‌سلیمان‌بن‌بشیر (۱۴۲۳ق.)، *تفسیر مقاتل*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحیاء التراث.
- مکی ابن ابی‌طالب [بی‌تا]، *الابانه*، تحقیق: عبدالفتاح اسماعیل شلبی، قاهره: مطبعة الرسالة.
- واقدی، أبوعبدالله محمدبن‌عمربن‌واقد السهمی الأسلمی (۱۹۹۷م.)، *فتوح الشام*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- واحدی، أبوالحسن علی‌بن‌أحمدبن‌محمدبن‌علی (۱۴۱۵ق.)، *الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم.
- یحیی‌بن‌سلام (۲۰۰۴م.)، *التفسیر*، تقدیم وتحقیق: هند شلبی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- یعقوبی [بی‌تا]، *تاریخ یعقوبی*، [بی‌جا]: مصدر کتاب، موقع الوراق (نسخه الکترونیکی نرم افزار مکتبةالشامله).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.37.3.3]